



A Study on the Two Evidentiary Approaches in Civil Adjudication of Iran and the United States: The Fact-Based Approach and the Narrative-Based Approach

Farshid Fouladinejad^{1*} | Abdollah Rajabi² | N. Ali Almasi³ | Fereidoon Nahrein⁴

1. Corresponding Author, Department of Private Law, University of Tehran, Kish Campus. Email: faarfouladi@gmail.com

2. Department of Private Law, University of Tehran, College of Farabi, Qom, Iran. Email: rajabya@ut.ac.ir

3. Department of Private Law, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: nalmasi@ut.ac.ir

4. Department of Private Law, University of Tehran, Kish Campus, Tehran, Iran. Email: f.nahreini@ut.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received September 09, 2023
Revised March 13, 2024
Accepted April 24, 2024
Published online 09 September 2024

Keywords:
*Proof, Evidence,
Narrative,
Objective perspective,
Subjective perspective.*

ABSTRACT

Justice and order have remained fundamental principles within various legal systems throughout history. In certain systems, these ideals are believed to be realized through the strict enforcement of laws, while in others, consensus around societal norms is deemed essential for achieving justice and order. Despite these differences, it is evident that all judicial systems strive to attain these goals by uncovering established truths. In the pursuit of justice and order, two distinct methods have emerged: the objective analysis of evidence and the ascription of enduring meaning to evidence that transcends the bounds of litigation, and the narrative approach, wherein the rationale aligns with the parties' narratives and derives contextual meaning from them. This exposition is rooted in the belief that prevailing legal scholarship in Iranian law emphasizes the significance of objective evidence, while the narrative approach holds greater sway in American law. However, through a comparison of these two methodologies, it becomes apparent that elements of the narrative approach are also present in Iranian civil litigation. It could even be contended that evidence fundamentally cannot be applied to a dispute without considering the underlying narrative. Consequently, legal scholars should acquaint themselves with this narrative approach and its principles, enabling them to possess a heightened self-awareness that contributes to broader objectives within civil litigation.

Cite this article: Fouladinejad, F.; Rajabi, A.; Almasi, N. A. & Nahrein, F. (2024). A Study on the Two Evidentiary Approaches in Civil Adjudication of Iran and the United States: The Fact-Based Approach and the Narrative-Based Approach. *Private Law*.21 (1), 1-12. DOI: <http://doi.org/10.22059/jolt.2024.365110.1007228>



© Farshid Fouladinejad, Abdollah Rajabi, N. Ali Almasi, Fereidoon Nahrein
Publisher: University of Tehran Press.
DOI: <http://doi.org/10.22059/jolt.2024.365110.1007228>



بررسی دو رویکرد اثباتی در دادرسی مدنی ایران و امریکا: رویکرد مبتنی بر دلیل و رویکرد مبتنی بر روایت

فرشید فولادی نژاد^{۱*} | عبدالله رجبی^۲ | نجادعلی الماسی^۳ | فریدون نهرینی^۴

۱. نویسنده مسئول، دکترای حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، پردیس کیش. رایانامه: faarfouladi@gmail.com
۲. گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: rajabya@ut.ac.ir
۳. گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: nalmasi@ut.ac.ir
۴. گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، پردیس کیش، تهران، ایران. رایانامه: f.nahreini@ut.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نظم و عدالت از مهم‌ترین اصول نظام‌های حقوقی در طول تاریخ بوده است. در برخی نظام‌ها، اعتقاد بر آن است که آن دو از طریق اجرای قانون حاصل خواهد شد و در برخی دیگر نظر عرف ملاک دانسته شده است. ولی تردیدی نیست که در همه نظام‌ها رسیدن به این اهداف از طریق کشف حقایق محقق خواهد شد. لیکن برای حصول عدالت یا نظم دو روش وجود دارد: نخست، روش تحلیل عینی ادله، طوری که در خارج از بستر دادرسی اصالت دارد، دوم، روش روایت، که طی آن دلیل در خدمت روایت طرفین قرار می‌گیرد و در آن بستر معنا می‌یابد. نگارندگان این نوشتار بر این باورند که درک غالب حقوقدانان از ارزیابی ادله، در حقوق ایران، معنای عینی دلیل است؛ اما در حقوق امریکا روش روایت غلبه دارد. با این حال، در نتیجه مقایسه این دو روش باید گفت عناصری از روش روایت در دادرسی مدنی ایران هم موجود بوده و حتی می‌توان ادعا کرد اساساً دلیل را بدون توجه به روایت نمی‌توان در دعوا اعمال کرد. بنابراین، لازم است حقوقدانان با این روش و مبانی آن آشنا باشند تا این خودآگاهی در خدمت اهداف بزرگ‌تر دادرسی مدنی قرار گیرد.

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۱۹

کلیدواژه:

اثبات،

دلیل،

روایت،

عینی‌گرایی،

نگرش انسان‌محور.

استناد: فولادی نژاد، فرشید؛ رجبی، عبدالله؛ الماسی، نجادعلی و نهرینی، فریدون (۱۴۰۳). بررسی دو رویکرد اثباتی در دادرسی مدنی ایران و امریکا: رویکرد مبتنی بر دلیل و رویکرد مبتنی بر روایت. حقوق خصوصی، ۲۱ (۱) ۱۲-۱.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jolt.2024.365110.1007228>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© فرشید فولادی نژاد، عبدالله رجبی، نجادعلی الماسی، فریدون نهرینی
DOI: <http://doi.org/10.22059/jolt.2024.365110.1007228>



مقدمه

چه می‌شود اگر طرفین توافق کنند که به جای کشف حقایق دعوا پرتاب یک سکه تکلیفشان را معلوم کند؟ اگر این روش مورد قبول نظام قضایی باشد، چاره‌ای نیست جز اینکه به جای رسیدگی از سکه استفاده و فصل خصومت کرد و این روش را نیز یک راه ناب آیینی برای فصل خصومت به شمار آورد (Ho, 2008: 3)؛ همان‌گونه که هم‌اکنون یکی از مدرن‌ترین روش‌های فصل خصومت در حوزه فرهنگ اسکیموها حل مناقشه از طریق مبارزه موسیقایی^۱ است. اما اگر وصف دلخواهی بودن را از رسیدگی حذف کنیم و به جای آن اصول و قواعد و قوانینی خاص را ذی‌مدخل بدانیم، دادرسی معنایی دگر خواهد یافت. در چنین نظامی، برای آنکه بتوان در دادرسی‌ها ادعایی را اثبات کرد لازم است ضوابط و شرایطی حاکم باشد. مهم‌ترین این ضوابط تعیین حدود دو عنصر اساسی دادرسی است: موضوع و حکم. موضوع دعوا همان داستان واقعی یا مورد ادعای خواهان است که اشخاص و نهادهای مرتبط با دادرسی و حتی خواننده را در خدمت می‌گیرد تا به هدف خویش برسد. دادرسی باید پس از اثبات موضوع، که همان روایت نقل‌شده از جانب خواهان در دادخواست اوست، به دنبال جهات حکمی روایت خواهان باشد و خواننده نیز باید در پی رد روایت خواهان باشد. دلیل برای اثبات روایت خواهان از جانب او ارائه می‌شود و خواننده نیز ممکن است با دلیل بدان روایت خدشه وارد کند تا روایت خود را به کرسی نشاند و حتی قاضی بر اساس ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی به دنبال حقایق جدید ماجرا است. حال، مسئله آن است که این ادله در دادرسی مدنی چه معنایی دارد؛ همان معنایی که فارغ از دادرسی خاص بدان داده شده و به گونه عینی و جهان‌شمول در همه محاکمات در حال تکرار است (روش ارزیابی عینی ادله) یا آنکه در هر دعوا معنایی جدید می‌یابد (ادله در خدمت روایت)؟ در حقوق ایران، فهم غالب آن است که دلیل معنای عینی دارد و دادرسی با منطق جهان‌شمول به تحلیل عینی ادله می‌پردازد. اما در کامن‌لا و به‌ویژه در حقوق آمریکا این‌گونه نیست. در این حقوق دلیل با عنایت به دادرسی و در بستر روایت خواهان معنا می‌یابد. با پذیرش نظر اخیر که به نظر می‌رسد گریزی از آن نباشد نظام دادرسی سنتی و فهم سنتی از ادله را باید از نو آراست و شیوه دادرسی و نظام ادله‌ای را که در طول تاریخ منسوخ شده به آوردگاه دادرسی آورد. پژوهشگران در این پژوهش در پی آن‌اند که با بررسی موضوع در حقوق ایران و آمریکا نهایتاً شیوه اعمال روش روایت در حقوق ایران را بشناسند.

۱. نگرش‌های اثباتی در دادرسی

در اروپا، از قرون وسطی، دادرسی‌هایی با ابزار سوگند^۲، اوردالی^۳، نبرد^۴، و امثال آن متداول بوده که طی آن‌ها آن کس که افراد زیادی از بزرگان بر بی‌گناهی‌اش سوگند می‌خوردند یا کسی که حلقه‌ای را از قابلمه در حال جوشیدن برمی‌داشته و به دستانش آسیب نمی‌رسیده و کسی که در یک نبرد تن‌به‌تن پیروز می‌شده همگی دستاوردهای خود را از کمک خدایان و به دلیل مجرم نبودن در عالم حقیقت به دست می‌آورده‌اند. در این دوران متهم ناگزیر بوده به دلیلی که خدایان حامی آن بوده‌اند اکتفا کند و دادرسی که معمولاً حاکم نیز بوده به داستان وی توجهی نمی‌کرده است. این‌گونه نگرش به ادله را می‌توان روش اسطوره‌ای انسان‌محور دانست.

در ایران دوران قبل از اسلام، اگرچه در داستان‌های حماسی- از جمله داستان سیاوش^۵ - روش اوردالی مطرح شده، بر اساس کتیبه داریوش کبیر در نقش رستم، می‌توان رواج روش ترفعی را در محاکمات ملاحظه کرد (شارپ، ۱۳۸۸: ۸۹) که نشان از رویکرد آن سیستم به ادله اثباتی و به طور هم‌زمان مذاکره دارد که روشی داستان‌محور محسوب می‌شود. اما، بنا بر نظر برخی حقوقدانان، پس از ورود اسلام، بر مبنای تعالیم اسلامی، ادله اثباتی شامل اقرار و سند و گواهی و قسم و علم قاضی تقویت یافت که جنبه دلیل بودن را بر جنبه روایی ترجیح می‌داد (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۱: ۱۹۴) و تا کنون نیز همین ادله بر سیستم حقوقی حاکم‌اند.

1. song contest
2. trial by oath
3. trial by ordeal
4. trial by combat

۵. فردوسی، شاهنامه.

در اروپا، اما، با پیشرفت علم، نظریه پردازان حقوق روش‌های پیشین را مورد نقد قرار دادند و به جای آن روش‌هایی جدید در کشف حقیقت پیشنهاد کردند که با اختلافاتی (جز علم قاضی) مشابه ادله اسلامی است. تفاوت اساسی دو رویکرد در آن است که در اسلام ادله جهت فصل خصومت به کار گرفته می‌شدند (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۱: ۱۹۲) و در نظریات جدید حقوقدانان غرب وظیفه همان ادله کشف حقیقت شناخته می‌شود (Haak, 2014: 12).

در ایران کنونی، بر اساس آنچه نویسندگان حقوق مدعی شده‌اند، دلیل می‌تواند کاشف از واقع و در مسیر عدالت باشد و حقایق را بر دادگاه بنمایاند (آذربایجانی، ۱۳۸۸: ۱۹). لیکن در دادرسی‌های مدنی به طور معمول جایگاهی مستقل و مجزا به داستان طرفین داده نمی‌شود؛ بل وجود یک داستان به گونه‌ای که ادله اثباتی آن را پشتیبانی کنند به عنوان پیش فرض در نظر گرفته می‌شود. چون در برخی سیستم‌ها، از جمله سیستم حقوقی ایران، داستان همان نقشی را ایفا می‌کند که سیمان میان آجرهای یک ساختمان. به عبارت دیگر اگر از جنس دیواری پرسش شود پاسخی با موضوعیت سیمان داده نخواهد شد. چون سیمان صرفاً یک عامل ارتباط‌دهنده آجر یا سنگ شناخته می‌شود. پس در پاسخ گفته خواهد شد که جنس دیوار آجر یا سنگ است و سیمانی که این ارتباط را ایجاد کرده مورد فرض قرار گرفته است. به همین ترتیب وجود داستانی که موجب ایجاد اختلاف میان طرفین دعوا شده مورد فرض قرار گرفته و در حین بررسی ادله اثباتی عنداللزوم از آن سؤال می‌شود. این در حالی است که در حقوق دادرسی مدنی و بر اساس سیستم‌های حقوقی موجود می‌توان دو رویکرد را به خوبی از یکدیگر تفکیک کرد.

۱.۱. بررسی مفهوم دلیل در ارتباط با دعوا

برای آنکه بتوان درک دقیق‌تری نسبت به ماهیت دلیل داشت لازم است بدو ماهیت دعوا مورد بررسی قرار گیرد. چون موضوع اصلی رسیدگی دادگاه‌ها دعواست که دلیل یکی از عناصر آن به شمار می‌رود.

در نظر برخی حقوقدانان، دعوا توانایی قانونی مدعی حق تضييع شده یا انکار شده در مراجعه به مراجع صالح در جهت به قضاوت گذاردن وارد بودن یا نبودن ادعا و ترتب آثار قانونی مربوطه است. برای طرف مقابل، دعوا توانایی مقابله با این ادعا است (شمس، ۱۳۸۲: ۳۱۰). این تعریف به ما نشان می‌دهد که خواهانی وجود دارد که قائل به آن است که حق وی انکار یا تضييع شده و برای به قضاوت گذاردن این ادعای خود توانایی مراجعه به مراجع صالح را دارد.

از تعریف فوق می‌توان به این نتیجه رسید که در نظر این عده «دلیل» در دعوا از اعتبار اساسی برخوردار نیست. چون آن را عنصری ضروری در تعریف دعوا محسوب نکرده‌اند. پس، در این نوع نگاه، اصالت به رسیدگی و به قضاوت گذارده شدن مدعی به، از هر طریق ممکن، داده شده است که می‌تواند رویکردی انسان‌محور^۱ قلمداد شود. گاه در کتب حقوقی به این نگرش شیوه آزاد اثبات اطلاق شده است و ادله چنین نظامی نیز ادله اخلاقی معرفی شده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۵).

لیکن در روش آزاد ارائه دلیل می‌توان ادله را با رویکردی مبتنی بر اصالت دلیل به طور آزادانه مورد استفاده قرار داد یا آن را بخشی از یک کل منسجم تحت قالب داستان طرف دعوا شمرد و به سایر عناصر روایت همچون نحوه روایت، شخصیت راوی، طرح و کنش‌ها نیز ارزشی اگر نه بیشتر لاقلاً هم‌ارز با دلیل داد. در این نگرش، روایت به دادرسی عرضه می‌شود و ملاک رأی صادره نیز تأثیرپذیری او (یا هیئت‌منصفه) از مجموعه‌ای است که به عنوان کل داستان بر وی عرضه می‌شود.

در برابر روش فوق، به شیوه‌ای اشاره شده است که در آن برای اثبات هر رویداد دلایل ویژه‌ای پیش‌بینی شده است و طرفین دعوا ناگزیر از استناد به همان وسیله‌های محدود و قاضی نیز مکلف به تبعیت از اعتبار از قبل پیش‌بینی شده آن ادله است که به این شیوه مدل قانونی یا تعبدی اثبات اطلاق می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۶). این رویکردی مبتنی بر عینی‌گرایی^۲ محسوب می‌شود؛ همان‌گونه که قوانین فیزیک همواره و در هر شرایطی قابل آزمون‌پذیری و تکرارند.

اما برخی نویسندگان در تعریف دعوا با ذکر عناصر دعوا ماهیت آن را به طور عینی، ولی در ارتباط ارگانیک با یکدیگر، بررسی کرده‌اند (نهرینی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۴۶۹). در این نگرش، عناصر دعوا از صلاحیت، ذی‌نفعی، سمت، ادله، سبب، و خواسته جمع شده تا به دعوا ویژگی‌ای عینی بخشیده شود و از سوی دیگر دعوا محصول در کنار هم قرار گرفتن عناصری دانسته شده که با

1. subjective
2. objective

استقرار در جای مناسب و در ارتباط ساختاریافته با یکدیگر ماهیتی اعتباری را ایجاد می‌کنند و فقدان هر یک می‌تواند به عدم تشکیل ماهیت منجر شود.

پس در امر اثبات می‌توان به چهار طریق عمل کرد:

- روش عینی شیء‌شده (نوعی)، که در آن همه ادله می‌توانند به جای یکدیگر به کار روند و در هر دعوی با هر ویژگی به طور مشابه قابلیت استفاده دارند. این روش از اقسام رویکرد مبتنی بر دلیل است.
- روش عینی ساختارگرا، که در آن حدود قانونی تحصیل و ارائه ادله معلوم است. اما ادله در ارتباطی ساختاریافته با موضوع و سایر عناصر دعوا قرار دارند و ضمن امکان‌دهی در بررسی عینی حقایق در دادگاه به جایگاه ادله در ارتباط با سایر عناصر دعوا نیز توجه می‌شود؛ به نحوی که حتی داستان طرفین نیز می‌تواند به عنوان جزئی از آن ساختار مورد بررسی قرار گیرد. این رویکرد نیز همانند رویکرد نخستین گونه‌ای رویکرد مبتنی بر دلیل محسوب می‌شود.
- روش آزاد، که در آن دلیل موضوعیت ندارد و اصل اثبات حق دارای اهمیت است. این روش نیز، برخلاف ظاهر، روشی مبتنی بر دلیل است. چون آزادی ارائه دلیل لزوماً به معنای نگاه روایی به آن نیست.
- روش روایی، که طی آن همه عناصر همچون دلیل، نحوه روایت، شخصیت راوی، طرح و کنش‌ها تحت مجموعه روایت قرار می‌گیرد و دادرس یا هیئت منصفه با پذیرش ساجکتیو یک روایت به همه عناصر آن اعتبار می‌بخشد.

۲.۱. مقایسه دو رویکرد عینی و انسان‌محور

اگرچه دیدگاه‌های مختلف حقوقی همه دایر بر اجرای عدالت صرف نیست، گاه در تحلیل اقتصادی حقوق از بازده بیشتر بحث می‌شود و گاه در دیدگاه‌های فقهی از فصل خصومت. لیکن نمی‌توان انکار کرد که یکی از مهمترین شعارهای همه رویکردها اجرای عدالت است (الماسی و حبیبی‌درگاه، ۱۳۹۰: ۱۲). چون برای درک صحیح امر بهتر است به اصل تفکر عینی و تفاوت آن با نگاه انسان‌محور در کشف واقع بپردازیم. دو اصطلاح روش عینی و انسان‌محور به طور معمول در زمینه‌های مختلف چون فلسفه، تحقیق علمی، روش‌شناسی، و تصمیم‌سازی به کار گرفته می‌شوند.

روش عینی بر نگاهی تأکید دارد که به واقعیات، اطلاعات، و مشاهدات پدیدارهای قابل سنجش و تحلیل و تحقیق بدون در نظر گرفتن نظر شخصی محقق می‌پردازد. در این روش هدف آن است که عوامل وابسته به تفسیر شخصی نسبت به پدیدارها هر چه بیشتر محدود و بدین ترتیب به نتایج دقیق‌تر رسیده شود (Belcea, 2020: 265). برخلاف آن، تفکر انسان‌محور بر پایه درک و تفسیر و احساس شخص بنیان‌گذاری شده است. طی این دیدگاه، افراد مختلف بر مبنای دیدگاه‌ها، زمینه‌های ذهنی، و پیش‌داوری‌هایشان قرائت‌هایی مختلف از یک پدیدار خواهند داشت و به همین دلیل به‌خصوص در هنر، تفسیر ادبی، روان‌شناسی، و علوم اجتماعی نمی‌توان به پدیدارها جدای از این عوامل نگریست و آنان را درک کرد.

این دو نحوه نگرش هیچ‌گاه به طور مطلق وجود نداشته و همواره در حال تأثیر و تأثرند؛ اگرچه به نخستین در علوم طبیعی و به دومی در علوم انسانی برتری داده می‌شود.

با مقدمات فوق، ممکن است بدو خواننده به تبع استقرار علم حقوق در رده علوم انسانی تفکر انسان‌محور را تفکر صحیح در این علم بشمارد. لیکن باید دانست که این علم با وجود آنکه سرشار از مفاهیم اخلاقی و هنجاری و قواعد و اصول قابل تفسیر است گاه به روش عینی نیز نیازمند خواهد بود؛ به‌خصوص در مواردی که قرار بر آن باشد که واقعیات خارجی از طریق رسیدگی به دادگاه منتقل شود. چون کشف واقع (موضوع) امری جدای از ارتباط دادن موضوعات با احکام و نتیجه‌گیری است و نخستین می‌تواند به روش عینی انجام پذیرد، درحالی‌که دومین باید به روش انسان‌محور تن دهد. پس در باب میزان قدرت حقیقت‌یابی هر روش به نظر می‌رسد روش عینی قابلیت‌های بیشتری در کشف حقایق دارد و روش انسان‌محور با دخالت دادن احساسات انسانی در فرایند درک واقعیات خارجی واقعیات را با خوانشی احساسی ادغام می‌کند و به درکی غیرواقعی‌تر نسبت به موضوعات می‌رسد. در اینجا پرسش قابل طرح آن است که آیا ماهیت دلیل در نگاه عینی با نگاه انسان‌محور دارای تفاوت است یا خیر؟ و اگر دارای تفاوت نیست، این تفکیک به چه کار خواهد آمد؟ در پاسخ باید گفت اگرچه در ماهیت دلیل در هر دو رویکرد تفاوت‌هایی وجود دارد که در آینده بدان اشاره خواهد شد، مسئله اصلی قرار گرفتن دلیل در یک مجموعه ادله و داستان حاکم بر آن ادله است

که با پذیرش آن داستان به مجموعه ادله، اصل داستان، نوع روایت راوی داستان، و احساسات حاکم بر مخاطبان به عنوان یک کل نگریسته خواهد شد و ادله دارای جایگاهی مستقل از سایر عناصر روایی نیستند.

۳.۱. بررسی مفهوم روایت و ارتباط آن با دعوا

ارسطو در کتاب *بوطیقا* معیار تراژدی را کنش معرفی کرد؛ بدان معنا که یک تراژدی بدون کنش ناممکن است، درحالی که می‌تواند بدون شخصیت وجود داشته باشد. همان‌طور که نظریه‌ی روایی ارسطو به طور عمده وابسته به اودیسه هومر و اودیپ شاه سوفوکل باقی ماند، در قرن بیستم پرس‌ی لوباک با رمان‌های هنری جیمز چونان شاه متن برخورد کرد و رولان بارت کارهای بالزاک را چونان کهن‌الگوی روایت در نظر گرفت. دیگر منتقدان به طور مشابه به آثار سنت طولانی رمان‌نویسان، از دانیل دفو و ساموئل ریچاردسون تا گوستاو فلوربر و مارسل پروست، رجوع کردند. نظریه‌پردازان ساختارگرایی فرانسوی، بارت، گریماس، و جرار جنت، برخلاف ارسطو، گرایش به تعریف روایت بر حسب یک نوع خاص از طرح را تدوین و تقویت کردند. در اوج فعالیت ساختارگرایانه، یک مقاله با عنوان «پوئتیکو» نوشته کارل هاینس استیرل با نقل قول از توصیف آ. سی. دانتو، ساختار پایه همه متن‌های روایی، روایت را این‌گونه تعریف کرد:

x هست f در t1

g اتفاق می‌افتد برای x در t2

x هست h در t3

برای دانتو و ستیرل، همان‌طور که برای ارسطو، همه روایت‌ها یک آغاز و میان و پایان دارند. به عبارت دیگر، روایت تنها مجموعه‌ای از مواد نیست؛ بل یک روش کاملاً مشخص سازماندهی آن مواد است. تعریف روایت به طور اجتناب‌ناپذیر محدود است به طرح؛ اگرچه عنصر شخصیت نیز در آن وجود دارد.

فصل آغازین ادراک روایت و فیلم ادوارد برانینگان یک نمونه مخصوص و مشخص را از شرایط موجود در تعاریف معاصر از روایت ارائه می‌کند. برنینگان با پژوهی ارسطویی اظهار می‌کند در روایت، شخص، شیء، یا موقعیتی دستخوش نوعی خاص از دگرگونی می‌شود و این دگرگونی توسط دنباله‌ای از تخصیص‌ها که در زمان‌های مختلف به آن چیز نسبت داده می‌شوند اندازه‌گیری می‌شود. روایت راهی است برای تجربه گروهی از جملات یا تصویرها یا ژست‌ها یا حرکات موزون که با هم یک آغاز، میان، و پایان را به چیزی تخصیص می‌دهند (Altman, 2008: 5). این تعریف برانینگان را به نقل قولی از تزوتان تودوروف در مورد پنج مرحله پایه‌ای روایت می‌کشاند:

- یک وضعیت تعادلی در آغاز.

- اختلال در تعادل توسط یک کنش.

- تشخیص اینکه اختلالی در کار بوده است.

- تلاش برای بازسازی یا تعمیر اختلال.

- بازگرداندن تعادل آغازین.

پس در روش روایت همه ادله به ابزاری برای کمک به طرحی خاص (و نه لزوماً واقع امر) بدل خواهد شد؛ تا حدی که در نظام‌هایی که نظریه روایت در محاکم سیطره دارد نیازی به کشف واقع نیست و صرف پذیرش طرح خواهان برای محکوم شدن خواننده کافی است (نهرینی، ۱۳۹۸، ج ۳: ۹۹).

برخی نظریه‌پردازان مانند جرارجنت^۱ از این حد نیز فراتر رفته‌اند و بر این اعتقادند که یک روایت، هرچند قصد بازگویی واقع را داشته باشد، هرگز نخواهد توانست بازتاب واقع باشد. چون اصولاً روایت سوبیه خیال‌آمیز زبان و ناشی از «فاصله روایی» است. او می‌گوید: «روایت بازتاب واقع نیست. بل آن را بازخوانی می‌کند؛ یعنی به واسطگی زبان دلالتی می‌سازد. حتی در روایت امکان بازسازی یا تقلید وجود ندارد.» (Herbert, 2020: 250).

در حقوق ایالات متحده، به صراحت از عنوان «روایت» در حوزه تقدیم ادله استفاده می‌شود (Glover, 2013: 283) که نشان‌دهنده تبعیت این کشور از رویکرد روایی است. در این حقوق، رویکرد روایی به «روند کشف حقایق شامل رویارویی دو طرف در ارائه دلیل و داستان‌هایی اطلاق می‌شود که توسط دو طرف مطرح می‌شود و میزان باورپذیری آن مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.» (Urbaniak, 2018: 346).

در محاکمات کامن‌لا قصه را از زمانی آغاز می‌کنند که هیچ‌گونه تعدی در کار نبوده است و همگی به خوبی و خوشی در جامعه زندگی می‌کرده‌اند. ناگهان خواننده دعوا، با بی‌رحمی، تعادل آرام زندگی شهروندی خواهان را بر هم زده که بنا به نظریه روایت همان اختلال ایجاد شده است و طرح دعوا تلاشی است برای بازسازی اختلال. و البته همان‌گونه که سرنوشت روایت اغلب ایجاب می‌کند این تلاش ناخودآگاه در ذهن مخاطب و از روش‌هایی چون همذات‌پنداری به بازگرداندن تعادل آغازین منجر خواهد شد. این درک از روایت، به تبع روایات ادبی و نمایشنامه‌ها و فیلم‌ها، روند محاکمه را تحت سیطره خویش قرار می‌دهد. از سویی، در محاکمات دیده می‌شود که از گواهان سوالاتی پرسیده می‌شود تا اگر شهادتشان قرار است به طرف مقابل کمک کند این داستان با عاقبتی ناتمام مواجه شود! مثلاً، از شاهد قبل از هر گونه سؤال مرتبط پرسیده می‌شود که آیا او (شاهد) خود را انسان صادقی می‌داند؟ چنانچه پاسخ منفی باشد، گواهی او بی‌ارزش خواهد بود و چنانچه برابر معمول پاسخ مثبت باشد، یکی از وکلای یک ورقه یا پرونده از سال‌ها قبل را به دست می‌گیرد تا نشان دهد شاهد زمانی مرتکب فلان خلاف شده یا فلان دروغ را گفته و بدین ترتیب آن گواه از روایت خارج خواهد شد (Keane & McKeown, 2012: 119). یا از گواه خواسته می‌شود پاسخ «بله» یا «خیر» به سؤال بدهد و بدین ترتیب بخش زیادی از حقایق قابل بازگو شدن از دادرسی خارج می‌شود تا جایی که در یکی از سریال‌های ساخت امریکا فرایند استماع گواهی به یک کلاهبرداری دونفره تشبیه شده است^۱ (مقصود هماهنگی سؤال‌کننده است با گواه در آنچه باید بگوید و آنچه نباید بگوید تا هیئت منصفه به تصویر مقصود پرسش‌کننده برسند). به هر حال، داستانی که مورد روایت طرفین دعوا قرار می‌گیرد، برخلاف آنکه به ظاهر می‌تواند همه حقایق را عیان کند، اتفاقاً، می‌تواند همه حقایق داستانی را بیان کند و می‌دانیم که وقایع داستانی با واقعیت فرسنگ‌ها فاصله دارد. به قول الن درشویتر «یک محاکمه جزایی راجع به همه چیز هست جز حقیقت. هنگامی که وکلای مدافع از متهمان گناهکار دفاع می‌کنند همان‌گونه که اکثرشان این کار را می‌کنند تکلیف ایشان این است که با همه اسباب و ابزارهای اخلاقی و عادلانه از افشای حقایقی که در رابطه با گناه موکلشان وجود دارد جلوگیری کنند.» (Laudan, 2006: 117).

۲. تحلیل حقوقی دو رویکرد دلیل و روایت

۲.۱. رویکرد مبتنی بر دلیل در دادرسی^۲

در این رویکرد، ادله اثبات دعوا جهت اثبات حق به کار گرفته می‌شود. شاید به همین علت است که در تعریف دلیل در جایی گفته شده است: «امری است که حکایت بر وجود موضوعی حقی می‌کند.» (کریمی، ۱۳۹۲: ۲۸) و در جای دیگر تکمیل‌کننده حق ثبوتی شناخته شده است (امامی، ۱۳۷۴: ۳).

گونه‌ای از رویکرد مبتنی بر دلیل در قانون دادرسی مدنی ایران به خوبی قابل مشاهده است. چون با وجود رویه‌ای که طی آن قسمتی از دادخواست به «شرح دادخواست» اختصاص داده شده است، برابر ماده ۵۱ قانون فوق، ضرورتی بر ارتباط بخشی میان ادله با اسباب و خواسته از طریق ارائه یک داستان نیست و صرف تقدیم همه عناصر دادخواست برای تشکیل یک دعوی کافی است. مثلاً، چنانچه طی دعوای مطالبه وجهی به عنوان دلیل به چک یا سفته یا سند طلبی استناد شده باشد، حتی نیازی به شرح در قسمت مربوط به متن نیست و صرف ارائه سند همراه پر کردن ستون خواسته برای محکومیت خواننده کافی است. طی ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی ایران، عناصر دادخواست عبارت‌اند از خواهان و مشخصات او، خواننده و مشخصات او، خواسته و بهای آن، اسباب و جهات خواسته به طور روشن، درخواست خواهان از دادگاه، و ادله اثباتی. بنابراین چنانچه عناصر فوق همگی جمع باشد و با یک دیگر دارای ارتباط به نحوی باشد که بتوان طی آن ذی‌نفعی خواهان و صلاحیت دادگاه و ادله را به نحوی که

1. White Collar Series, Season 4, Episode 7.

2. fact based approach

مثبت سبب باشد تشخیص داد، حتی در صورت غیاب خواهان، امکان رسیدگی و اصدار رأی به نفع او وجود خواهد داشت؛ مگر آنکه دادگاه تحقیق و پرسش از وی را ضروری بداند. پس در حقوق ایران که مبتنی بر دلیل و دیدگاهی عینی به اثبات است ترتیب رسیدن به حکم به نحو ذیل است:

واقع = «دلیل = عنصر = سبب = «خواسته = حکم راجع به خواسته

در مورد بند پنجم ماده فوق (آنچه خواهان از دادگاه درخواست دارد) که همواره محل اختلاف انظار است برخی از نویسندگان درخواست‌هایی چون متفرعات قانونی، از قبیل هزینه‌های دادرسی و حق الوکاله، را مشمول این بند دانسته‌اند (شمس، ۱۳۸۳: ۵۲) و برخی دیگر این بند را ناظر بر آنچه دانسته‌اند که در منطوق حکم دادگاه می‌آید (نهرینی، ۱۳۹۸: ج ۲: ۱۷۸). مثلاً در دعوایی با موضوع مالکیت خواسته خواهان اعلام مالکیت نسبت به ملک ثبت شده است؛ ولی درخواست موضوع بند ۵ الزام به حضور در دفترخانه و انتقال رسمی به نفع او است. لیکن قدر مسلم در همه انظار آن است که این بند ناظر بر داستان خواهان نیست. همچنین با وجود آنکه در ماده ۵۰۳ همان قانون دادخواست شفاهی مورد پذیرش قرار گرفته است، این امر مسلم است که دادخواست شفاهی نیز باید دارای عناصر دادخواست کتبی باشد که در آن اثری از روایت نیست. از سوی دیگر در همین قانون، طی سه ماده ۱۰۲ و ۱۰۷ و ۳۷۱، گونه‌ای از مذاکره مورد پذیرش قرار گرفته است.

طی ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، اظهارات طرفین دعوا عیناً نوشته خواهد شد که نشان‌دهنده وجود گفت‌وگو میان اصحاب دعواست. لیکن از این ماده ضرورت ارائه روایت استفاده نمی‌شود و گفت‌وگوی طرفین در تقدیم دلیل و دفاع در برابر آن با دلیل اقتضای چنین حکمی را دارد.

طی بند ۵ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی، یکی از موارد قابلیت فرجام‌خواهی وضعیتی است که طی آن تحقیقات انجام‌شده ناقص باشد یا به دلایل و مدافعات طرفین توجه نشده باشد. از این ماده نیز، با وجود آنکه از واژه «مدافعات» از باب مفاعله استفاده شده، که دال بر عملی متقابل است، ضرورتی بر ارائه داستان طی مدافعات استنباط نمی‌شود. بل، آنچه مورد نظر است یا عملی یک‌جانبه از سوی خواننده و در قالب ارائه دلیل است یا عملی متقابل بین طرفین دعوا با موضوع دفاع از طریق دلیل. همین حکم نیز بر بند ج ماده ۱۰۷ حاکم است. چون، به‌رغم پذیرش ایده مذاکرات متقابل، ضرورتی بر ارائه داستان طرفین، به نحوی که ادله جزئی از آن محسوب شود، دیده نمی‌شود.

به طور کلی در نظر نویسندگان دادرسی مدنی در حقوق ایران «قطع نظر از دفاع خواننده، ادعای خواهان باید مدلل و متکی به دلیل قانونی و اثبات‌کننده باشد» (نهرینی، ۱۳۹۸: ج ۳: ۹۹) که دلالت بر تبعیت این حقوق از رویکرد مبتنی بر دلیل دارد. همچنین طی ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه می‌تواند علاوه بر رسیدگی به ادله طرفین هر اقدام یا تحقیقی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام دهد که از ویژگی‌های رویکرد مبتنی بر دلیل است.

۲.۲. رویکرد مبتنی بر روایت در دادرسی^۱

همان‌گونه که پیش از این گفته شد، در ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی ایران که طی آن عناصر دادخواست ذکر شده بحثی از روایت نیست. لیکن عملاً این رویکرد با شرح دادن خواسته در دادخواست و استماع اظهارات و مدافعات طرفین در محاکم به اجرا درمی‌آید؛ به حدی که کمتر دادگاهی را می‌توان یافت که در آن از طرفین دعوا «داستان» ایشان پرسیده نشود.

برخی نویسندگان حقوق تعاریفی عام از دلیل ارائه کرده‌اند که می‌تواند در این رویکرد مورد استفاده قرار گیرد. مثلاً آن را «هر چه روح را به وجود حقیقت اقناع کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۰) یا «هر معلوم که راهنمای اندیشه به مجهولی باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۹۴۸) معرفی کرده‌اند.

در حقوق امریکا طی قانون آیین دادرسی مدنی فدرال ضروری است علاوه بر شرح خواسته و تقدیم ادله اثباتی زمینه‌های خواسته شرح داده شود^۲ که همان داستان طرفین است. همچنین دادگاه حق بررسی و پرسش به هر طریق متعارف و معقول را

1. story/ narrative based

2. rule 47

دارد^۱ که معمولاً شامل داستان طرفین دعوا نیز هست. در حقوق آمریکا و بریتانیا موضوع دلیل یافتن واقع^۲ دانسته می‌شود و در برابر یافتن قانون به کار می‌رود که نخستین وظیفه هیئت منصفه و دومین تکلیف قاضی دادگاه است (Twining, 2006: 277). اما، در نظر پروفیسور الن، آنچه جز دلیل در دادرسی واجد اهمیت است استحقاق خواهان یا خوانده در تقابل مبتنی بر داستان ایشان در محاکمه است (Haak, 2014: 21). به گفته برخی نویسندگان حقوق آمریکا، از جمله مک کورمیک، هیئت منصفه در مباحث ادله اثبات دعوا به جای بررسی قوت و ضعف دلیل بهتر است که به قناعت وجدان برسند (Haak, 2014: 52) که این امر از روش روایت امکان‌پذیر است تا قابلیت تفاهم بیشتری با مخاطب حاصل شود.

برخی نویسندگان نیز به صراحت ضرورت وجود روایت در دادرسی را مطرح و دلیل آن را این‌گونه بیان کرده‌اند که در برتری دادن بر یکی از طرفین باید بتوان تشخیص داد چه اتفاقی افتاده است و این مستلزم استماع روایت طرفین است (Redmayne, 1999: 167)؛ اگرچه مخالفان دادرسی روایی و مخاصمی^۳ و در رأس آنان چارلز سندرز پیرس به دلیل تمایل شدید هر طرف به پیروزی هدف اصلی، که همان حصول حقیقت باشد، را محکوم به مفقود شدن می‌دانند.

رویکرد مبتنی بر روایت را می‌توان از نتایج نظریه ارسطو و تقسیم‌بندی وی راجع به عدالت دانست. طی نظریه ارسطو هر شخص از آن جهت که عضوی از جامعه‌ای خاص است با توجه به اینکه ارتباط حقوقی با دیگران دارد دارای حقوقی است. این حقوق معمولاً برای همه شهروندان، چنانچه در موقعیتی مشابه قرار گیرند، فرض شده و مورد احترام قرار گرفته است (Aristotle, 1999: 75). مثلاً اگر کسی چیزی بخرد، مالکیتش بر آن چیز مورد حمایت قرار می‌گیرد. پس لازمه ایجاد این حق خریدن چیزی است. و اگر علیه کسی دعوی مطرح شود، او حق دفاع دارد. پس لازمه شمول این حق بر وضعیت او طرح دعوا علیه اوست. در هر جامعه فرض بر این است که توزیع این حقوق به صورت عادلانه انجام گرفته و این فرض منجر به حمایت جامعه از وضعیت موجود می‌شود. به علاوه، در معاوضات آنچه از حقیقت علمی معاوضه حمایت می‌کند عدالت معاوضی است که باز مورد فرض جامعه واقع شده است (Mathis, 2009: 186). عدالت اصلاحی اثر احقاق حق است و تصحیح عدالت به معنای پیشنهاد، اثبات، یا ارائه وضعیت و داستانی جدید جهت جایگزینی با وضع موجود است. پس طرح دعوا تلاش جهت اصلاح (یا احقاق حق) است؛ وقتی دعوی فسخ مطرح می‌شود سیستم قضایی به صورت پیش‌فرض از صحت قرارداد، به عنوان عدالت موجود، حمایت می‌کند و دعوی فسخ تلاش در اصلاح مفهوم عدالت و جایگزین کردن مفهومی جدید به جای ادامه اعتبار مفهوم پیشین است. وقتی به کسی اتهامی وارد می‌شود، عدالت حامی برائت اوست و تلاش در اثبات اتهام حمله بر عدالت موجود جهت احقاق حق است.

در حقوق آمریکا به این دو ماهیت عدالت توزیعی و عدالت اصلاحی اطلاق می‌شود. عدالت توزیعی^۴ مخلوق نظام حقوق و تکالیف بر مبنای اصول عدالت و انصاف موجود است؛ درحالی‌که عدالت اصلاحی^۵ هنگامی به کار خواهد آمد که طرح موجود مقتضی اصلاح یا تصحیح باشد (Lamont, 1941: 3). عناصر عدالت توزیعی شامل عرف عادت، نظرات قضایی، قوانین موضوعه، و توافقات است که همگی در وضعیت موجود بسان عناصر یک رمان با یک‌دیگر پیوند خورده‌اند (Lamont, 1941: 6). نتیجه این نظریه آن خواهد بود که برای اصلاح عدالت نمی‌توان به دلیل موضوعیت داد و داستانی را که باید به جای داستان موجود بنشیند نادیده گرفت. زیرا در کنار هم قرار گرفتن ادله به نحوی که همگی عناصر یک مجموعه مجاب‌کننده محسوب شوند فقط از طریق یک روایت امکان‌پذیر است (Haak, 2014: 227). بنابراین آنچه حاکم بر روابط طرفین دعوا خواهد بود نه کنار هم چیده شدن خواسته و سبب و دلیل که داستان و روایتی است که مجموعه‌ای از ادله آن را حمایت کرده‌اند و قرار است به عنوان عدالت اصلاحی جای داستان قبلی را بگیرد.

نظریه عدالت اصلاحی در حقوق آمریکا نظریه آیینی محسوب نمی‌شود. بل، علاوه بر نکات مربوط به فلسفه دادرسی، مانند فلسفه وجود مرور زمان و امثال آن، راهکارهای جبران را نیز در بر می‌گیرد. مثلاً تعیین می‌کند که در مواردی که آسیبی به اعتبار

1. rule 55
2. fact finding
3. adversary/ counter-bias
4. distributive justice
5. corrective justice

شخص وارد شده آیا جبران زیان وارده باید از طریق پرداخت پول صورت گیرد یا عذرخواهی یا هر دو یا چنانچه مقصود جبرانی عدالت اصلاحی تأمین شده باشد، هیچ‌گونه جبران دیگری لازم نیست (Arnold, 1980: 182).

۳. حدود و ثغور اعمال دو رویکرد

در رویکرد مبتنی بر دلیل، نگاه دادرسی به دلیل نگاهی تدقیقی و علمی است تا امکان ارزیابی وجود یا عدم و صحت و سقم واقعیات خارجی منتسب به ادله بیشتر فراهم شود. با ارزیابی فوق، وجود و صحت یک یا چند دلیل احراز می‌شود که در مرحله بعد باید مورد تفسیر قرار گیرد و میزان کارایی و تأثیرگذاری آن بررسی شود. لیکن ادله نقشی هماهنگ ندارند. مثلاً، ممکن است در دعوی مطالبه خسارت ناشی از مسئولیت قراردادی اصل تعهد و عدم ایفای آن با دلیل به اثبات برسد، لیکن دلیل تقدیمی برای اثبات ورود ضرر ناشی از عدم ایفای تعهد به اثبات نرسد و کل دعوی زایل شود. در این رویکرد، تفسیر دادرسی از رویدادها تابع روایت طرفین نیست. پس حتی در صورت اخذ توضیح از طرفین دعوا روایت دادرسی یک عمل حقوقی مستقل و پدیدآورنده حالتی جدید خواهد بود (نهرینی، ۱۳۹۸، ج ۳: ۲۴).

در عوض، در رویکرد روایی، هیئت‌منصفه با بررسی کلیه عناصر روایی طرفین دعوا داستانی را ترجیح خواهد داد؛ حتی اگر برخی از ادله آن ناکافی باشد یا در آن مورد خاص ادله طرف مقابل قوی‌تر باشد. لیکن از آنجا که ادله در خدمت یک روایت قرار دارند، با صحه گذاردن بر یکی از روایات، آن داستان به سرانجام خواهد رسید. شاید علت این قابلیت در انتخاب با وجود تعارض ادله و روایت‌های طرفین ویژگی جمعی بودن تصمیم‌گیری باشد که طی آن تردیدهای هر یک از اعضا در جمع‌بندی نهایی، با تأسی از نظر جمع، برطرف می‌شود (Bornstein & Greene, 2011: 65). جنبه روایی حقوق امریکا تا حدی است که مانند فیلم‌های سینمایی، با محبوبیت راوی، آن فیلم به توفیق می‌رسد و در اثر عدم ارتباط مخاطب با راوی بازار فیلم سقوط می‌کند. در محاکم، راویان اصلی و کلای طرفین دعوا هستند که چنانچه هیئت‌منصفه با شخصیت ایشان ارتباط برقرار نکند، نتیجه به عدم قبول روایت خواهد انجامید (Dubois, 1914: 312). شاید به همین علت است که در فرایند استماع گواهی در کشور امریکا این امر معمول شده که از شهود پرسش‌هایی تلقینی و غیرقانونی می‌شود و با اعتراض وکیل مدافع طرف آن قسمت از سؤال بدون جواب می‌ماند یا پاسخ داده شده از عداد دلایل حذف می‌شود؛ ولی نه از ذهن هیئت‌منصفه! و اصولاً وکلای طرفین نیز به همین دلیل با علم به غیر قانونی بودن سؤالات خود باز آن را مطرح می‌کنند تا داستان روایت‌شده برای هیئت‌منصفه همه عناصر دلخواه راوی را در خود جمع کند و در زمان قضاوت تأثیر خود را بر ذهن ایشان بگذارد.

در باب نگرش عینی‌محور و انسان‌محور، یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های دو رویکرد مبتنی بر دلیل و روایت در محاکم هنگامی به نمایش درمی‌آید که در روش روایت‌محور قطعاً داستان یکی از طرفین مورد پذیرش دادگاه یا هیئت‌منصفه قرار می‌گیرد، حتی چنانچه هر دو داستان غیر واقعی باشد. اما در روش مبتنی بر دلیل ممکن است با احراز ضعف ادله خواهان حکم بر بی‌حقی وی صادر شود، درحالی‌که مدافعان خوانده نیز مورد قبول دادگاه قرار نگیرد.

از دیگر تفاوت‌های دو رویکرد می‌توان به وضعیت غیبت اصحاب دعوا در جلسه دادرسی اشاره کرد. برابر قانون آیین دادرسی مدنی کشور ایران، با وجود ضرورت قانونی در دعوت اصحاب دعوا به جلسه رسیدگی، در فرض غیاب هر دو طرف دعوا، در صورتی که دادخواست دارای کلیه عناصر لازم باشد قاضی موظف به رسیدگی و اصدار رأی خواهد بود و تنها رسیدگی به ادله‌ای که صحت آن میان طرفین محل اختلاف و آن دلایل نیز مؤثر در تصمیم نهایی باشد در جلسه دادرسی به عمل خواهد آمد (قانون آیین دادرسی مدنی، ماده ۲۰۰)؛ درحالی‌که در دادرسی‌های ایالات متحده غیاب خواهان به تبع مفقود بودن راوی منجر به بی‌حقی وی خواهد شد.

۴. جایگاه فلسفی دلیل در هر یک از رویکردها

نه‌تنها در ترمینولوژی حقوقی ایران (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۹۴۸) که در برخی ترمینولوژی‌های علمی و فلسفی این سرزمین (صلیبا، ۱۳۶۶: ۳۵۱) به «دلیل» به عنوان هدایتگر و راهنما نگریسته می‌شود. چه در حقوق چه در علم و فلسفه، دلیل خود فاقد موضوعیت و تنها نشانه‌ای است بر چیز دیگر که می‌تواند واقعه‌ای خارجی و غیر آن باشد. به نظر می‌رسد در این باب تأثیر دانش

و فلسفه بر حقوق ایران کاملاً مشهود باشد. چون هنگامی که بنا بر به نمایش درآمدن امر خارج از دادگاه از طریق نشانه‌ای باشد که خود دارای موضوعیت نیست، می‌توان هر نشانه‌ای را با هدف فوق به کار برد و حتی نشانه‌ها را برای اثبات امری به جای یک‌دیگر نیز مورد استفاده قرار داد که همان مشابه‌سازی یادشده در اندیشه عین‌گراست. این نگاه نشانه‌ای به دلیل، در دادرسی مدنی، موجب استقرار این فرض می‌شود که «دلیل بیاور و بازی را ببر».

این در حالی است که در گفتمان علمی و فلسفی غربی Evidence جزئی از فرایند عمل فلسفی یا علمی محسوب می‌شود که در آن مدعی هر فرضیه علمی باید بتواند با Evidence قابل آزمون و تکرار فرضیه خود را به اثبات برساند، چنان که در پدیدارشناسی واژه Evidence را محل تلاقی اندیشه و واقع شمرده‌اند (Hemmendinger, 1975: 82) و در فرهنگ اتیمولوژی آن واژه را به واژه لاتین کلاسیک Evidentia به معنای آشکار و شفاف منسوب می‌کنند که از قرن چهاردهم میلادی در معنای «زمینه باورپذیری» مورد استفاده قرار گرفته است؛^۱ زمینه‌ای که دلیل در معنای اخص تنها جزئی از آن محسوب می‌شود و سایر عناصر از جمله طرح، راوی، روایت، و کنش‌ها نیز در آن دارای جایگاهی اساسی است. در فرهنگ علمی ایران، به جای واژه Evidence غربی در اثبات نظریات از واژه گواه استفاده می‌شود که به معنای گواه در علم حقوق نیست. لیکن این امر را اثبات می‌کند که نگاه غربی به Evidence با نگاه فرهنگ ایران به دلیل متفاوت و ناشی از دو گونه رویکرد مختلف است.

نتیجه

در هر دو نظام حقوقی ایران و ایالات متحده جهت اثبات از ادله اثباتی بهره برده می‌شود و این امر به طور معمول به واسطه استماع اظهارات طرفین دعوا به وقوع می‌پیوندد. اما با اثبات وجود دو رویکرد عینی و روایت‌محور در دادرسی مدنی و اینکه در دادرسی‌ها گریزی از روایت نیست باید گفت می‌توان ساختار دادرسی مدنی را از نو آراست و از اصولی که در دوران مدرن و بر پایه شیوه‌های پوزیتیویستی رسیدگی به دعوا ارئه شده تا حدودی عدول کرد. چون عینی بودن معنای ادله که نتیجه نگاه علم‌محور به دادرسی و ابزاری برای یکسان کردن و مشابه‌سازی ادله و استخراج آن از بستر شکل‌دهنده‌شان است ما را به نتیجه لازم که ممکن است اعمال عدالت یا نظم یا حتی قدرت حاکم باشد نخواهد رساند. بل واقعیت دادرسی از روایتی نشئت می‌گیرد که خواهان برای دادگاه و نظام قضایی نقل کرده و همه باید برای اثبات یا رد این روایت تلاش کنند و اقدامات دادرسی در بستر چنین روایتی معنا می‌یابد. این روایت نه رویکرد اثباتی روایی که یکی از عناصر تشکیل‌دهنده ساختار اثباتی طرفین دعوا محسوب می‌شود که در کنار سایر عناصر نظامی اثباتی را خواهند ساخت؛ نظامی که در آن هر یک از اجزا در محل خود قرار می‌گیرد و با سایر اجزا در ارتباطی ارگانیک به سر می‌برد.

بنابراین پیشنهاد می‌شود دادرسان با وجود تفکر مبتنی بر دلیل نظامی را به خدمت گیرند که دلیل و روایت نیز هر یک عنصری از عناصر آن کل محسوب شود تا بدین ترتیب نه در دام دلیل به معنای نوعی و پوزیتیویستی آن گرفتار شوند نه در حدی تحت تأثیر روایات طرفین، شخصیت راوی، یا طرح ایشان قرار گیرند که اندیشه عینی را در تحقیق فراموش کنند.

منابع

- آذربایجانی، علی‌رضا (۱۳۸۸). مبانی ارزیابی ادله در آیین دادرسی مدنی ایران و فراملی. *مطالعات حقوق خصوصی*، شماره ۳، ۱-۲۲.
- الماسی، نجادعلی و حبیبی درگاه، بهنام (۱۳۹۰). بررسی اصول حاکم بر قوانین کارآمد از منظر تحلیل اقتصادی حقوق. *حقوق خصوصی*، شماره ۱۹، ۵-۲۴.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۴). *حقوق مدنی*. تهران: اسلامیه. ج ۶.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۴۱). *تاریخ حقوق ایران*. تهران: کانون معرفت.
- _____ (۱۳۸۱). *مبسوط در ترمینولوژی علم حقوق*. تهران: گنج دانش. ج ۳.
- شارپ، رلف نارمن (۱۳۸۸). *فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی که به زبان آریایی نوشته شده است*. تهران: پازینه.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۲). *آیین دادرسی مدنی*. تهران: دراک. ج ۱.
- صلیبا، جمیل (۱۳۶۶). *فرهنگ فلسفی*. مترجم: منوچهر صانعی دره‌بیدی. تهران: چاپخانه علامه طباطبایی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). *اثبات و دلیل اثبات*. تهران: میزان. ج ۱.
- کریمی، عباس (۱۳۹۲). *ادله اثبات دعوا*. تهران: میزان.
- نهرینی، فریدون (۱۳۹۸). *آیین دادرسی مدنی*. تهران: گنج دانش. ج ۲ و ۳.
- Almasi, N. & Habibi Dargah, B. (2011) Examining the principles governing effective laws from the perspective of economic analysis of Law. *University of Tehran Jurnal for Private Law*, No. 19, 5-24. (in Persian)
- Altman, R. (2008). *A Theory of Narrative*. New York: Columbia University.
- Arnold, C. (1980). Corrective Justice. *Ethics*, Vol. 90, No. 2, 90-180. <https://www.jstor.org/stable/2380841>
- Aristotle (1999). *Nicomachean Ethics*. Translated to English by W. D. Ross, Batoche Books.
- Azarbayejani, A. (2009). Foundations of assessing evidence in Iranian civil procedure and Supranational Law. *Private law Studies*, No. 3, 1-22. (in Persian)
- Belcea, H. (2020). *The Synthesis of the Objective and Subjective: Writing the future of modern philosophy*. ISBN-13: 978-1777255510.
- Bornstein, B. & Greene, E. (2011). Jury Decision Making: Implications For and From Psychology. *Current Directions in Psychological Science*, 20(1), 63-67. <http://www.jstor.org/stable/23045718>.
- Dubois, P. (1914). Some Observations on the Psychology of Jurors and Juries. *Proceedings of the American Philosophical Society*, 53(215), 307-322. <http://www.jstor.org/stable/984080>.
- Emami, H. (1995). *Civil Law*. Tehran: Eslamieh Publishing. Vol. 6. (in Persian)
- Haak, S. (2014). *Evidence Matters*. New York: Cambridge University Press.
- Hemmendinger, D. (1975) Husserl's Concepts of Evidence and Science: The Philosophy of Husserl. *The Monist*, Vol. 59, No.1, 81-97.
- Herbert, L. (2020). *An Introduction to Applied Semiotics*. Translated to English by Julie Tabler. London & New York: Routledge Publications.
- Ho, H. (2008). *A Philosophy of Evidence Law*. New York: Oxford Press.
- Jafari Langroudi, M. (1962). *History of Iranian Law*. Tehran: Marefat pub Center. (in Persian)
- _____ (2002). *Mabsoot (Legal Terminology)*. Tehran: Gange-Daaneesh. Vol. 3. (in Persian)
- Karimi, A. (2013). *Law of Evidence*. Tehran: Meezan Pub. (in Persian)
- Katoozian, N. (2003). *Proof and Evidence*. Tehran: Meezan Pub. Vol. 1. (in Persian)
- Keane, A. & McKeown, P. (2012). *The Modern Law of Evidence*. London: Oxford University Press.
- Lamont, W. D. (1941). Justice: Distributive and Corrective. *Philosophy*, Vol. 16, No. 61, 3-18. <https://www.jstor.org/stable/3747641>.
- Laudan, L. (2006). *Truth, Error, and Criminal Law*. New York: Cambridge University Press.
- Mathis, K. (2009). *Efficiency Instead of Justice?*. Translated by Deborah Shannon.
- Murphy, P. & Glover, R. (2013). *Murphy on Evidence*. Oxford: Oxford Press.
- Nahrreini, F. (2019). *Civil Procedure*. Tehran: Genge Danesh Pub. Vol. 2 & 3. (in Persian)
- Sharp, R. (2009). *The inscriptions in old Persian Cuneriform of the Achaemenian Emperors*. Tehran: Pazineh Pub. (in Persian)
- Shams, A. (2003). *Civil Procedural Law*. Tehran: Derak Pub. Vol. 1. (in Persian)
- Saliba, J. (1987). *Dictionary of Philosophy*. Translated in Persian by M. Saneyi Darrebidi. Tehran: Tabatabaei Pub. (in Persian)
- Twining, W. (2006). *Rethinking Evidence*. New York: Cambridge University Press.
- Redmayne, M. (1999). Standards of Proof in Civil Litigation. *The Modern Law Review*, Vol. 62, No. 2, 167-195. <http://www.jstor.org/stable/1097022>.
- Urbaniak, R. (2018). Narration in judiciary fact-finding: a probabilistic explicatio. *Artif Intell Law*, 26, 345-376. <https://doi.org/10.1007/s10506-018-9219-z>.